



مجموعه گام به گام های چهارم

دیجی کنکور، رسانه دانش آموزان موفق

ورود به مجموعه گام به گام

برای ورود به مجموعه گام به گام کلیک کنید

نیاز به برنامه ریزی داری؟

آیا می دونستی؟

دیجی کنکور ناشر محبوب ترین و دقیق ترین برنامه ریزی تحصیلی
ویژه پایه دهم است

۰۲۱-۲۸۴۲۲۴۱۰

خدا

که هم در خانه‌ی ماهست و هم نیست

به مادر گفتم: «آخر این خدا کیست؟»

به مادرم گفتم: «بالاخره این خدا کیست (چگونه موجودی است) که در خانه‌ی ما وجود دارد، اما نمی‌شود او را دید؟ (و انگار وجود ندارد.)»

دی از بندگان خود جدا نیست

تو گفتی مهربان‌تر از خدا نیست

تو (مادر) گفتی هیچ کس از خدا مهربان‌تر نیست. خدا حتی یک لحظه از بندگان خودش جدا و غافل نیست و آن‌ها را تنها نمی‌گذارد.

چرا هرگز نمی‌گوید جوابم؟

چرا هرگز نمی‌آید به خوابم؟

[من گفتم:] چرا خدا هرگز به خوابم نمی‌آید و چرا هیچ وقت جواب مرا نمی‌دهد؟

تو را دیدم، خدایت را ندیدم.

نماز صبحگاهت را شنیدم

شنیدم که نماز صبح می‌خواندی، تو را دیدم که با خدا صحبت می‌کردی، اما خدای تو را ندیدم.

خدا را در دل خود جوی، یک چند

به من آهسته مادر گفت: «فرزند!»

مادر آهسته به من گفت: «فرزندم! مدتی هم خدا را در دل خودت جست‌وجو کن.»

بهار و باغ و گل، ازاد نشان است

خدا در رنگ و بوی گل، نهان است

خدا در رنگ و بوی گل (و طبیعت) پنهان شده است و بهار و باغ و گل، نشانه‌های وجود خداوند هستند. (همه‌ی زیبایی‌ها نشانه‌ی وجود خدا هستند.)

خدا در پاکی و نیکی است، فرزند!

بود در روشنایی‌ها، خداوند.

فرزندم! خدا در پاکی‌ها و خوبی‌ها و روشنایی‌هاست. «(پاکی‌ها و خوبی‌ها و روشنایی‌ها، نشانه‌های وجود خداوند هستند.)»
 بروین دولت آبادی



نتوانست چشم از آن بردارد: چشمانش کاملاً جذب آن شده بود. / به آن خیره شده بود.

نظر: نگاه

قشر: لایه

نگار: نقش

پُرمهر: پرمحبت

چیره‌دست: ماهر، زبردست، استاد

دفتر: در این جا یعنی «کتاب»

بخوان و حفظ کن

دوش: شانه

سار: نام پرنده‌ای است.

پهنه: گستره

گریخت: فرار کرد

رَمه: گله

هوهو: صدای باد

خبر داغ: خبر جدید

جهان‌افروز: روشن‌کننده‌ی جهان

بخست: اول

نیلی: رنگ آبی تیره، کبودرنگ

پراکنده: پراکنده کرد، پخش کرد

غوک: قورباغه

برکه: آبگیر، آبی که در قسمتی از زمین جمع

شود.

ازین: از پشت

دست به کار شد: شروع به کار کرد

مراسر: همه، دور تا دور

اسبوه: بسیار، زیاد، فراوان

زینت داد: آراست، تزیین کرد

نگون: مانند گل، سرخ‌رنگ، به رنگ گل سرخ

تاب نیاوردند: تحمل نکردند، طاقت نیاوردند

رنگ‌های آتشین: رنگ‌های گرم و پُررنگ

ارغوانی: رنگ قرمز مایل به بنفش

مسوز: نام درختی است.

جگ‌تلدن: شفاف و پاکیزه کردن، صاف و بَرّاق کردن

گفت‌وگو - صحبت - بهتر - نقاشی - تصمیم - جهان‌افروز - پذیرفت - هلو - گردنبند - صورتی - اطراف -
 گودال‌ها - حشرات - زنبورها - پروانه‌ها - دشت‌ها - غوک - تصویر - منظره - طبیعت - رنگ‌آمیزی -
 بوته‌ها - انبوه - تمشک - زینت - گلگون - تاب‌نیاوردند - طلایی - مزارع - ابرها - سراغ - ارغوانی - صنوبر -
 همان‌طور - قطره - سیم‌ها - نظر - سطح - قشر - براق - دل‌انگیز - مهر - لذت

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر درخت دق‌ری است معرفت‌کردگار

برگ‌های درختان، در نگاه و اندیشه‌ی انسان هوشیار و خردمند، مانند کتابی است که او را به شناخت خداوند هدایت می‌کند.

- ۱- بهار، دشت را از خوشه‌های طلایی‌رنگ گندم پوشاند. نادرست
- ۲- زمستان، جای پای گرگ‌ها را نقاشی کرد. درست
- ۳- داور این مسابقه، خورشید بود. درست

درک مطلب



۱- پاییز برای رنگ‌آمیزی درختان از چه رنگ‌هایی استفاده کرد؟ از رنگ‌های آتشین مانند زرد لیمویی، ارغوانی و قرمز روشن برای رنگ‌آمیزی جنگل استفاده کرد، اما به رنگ کاج‌ها و سروها و صنوبرها دست نزد و آن‌ها سبز ماندند.

۲- نقاشی‌های تابستان و زمستان چه تفاوت‌هایی با هم داشتند؟ تابستان برای نقاشی خود از رنگ‌های مختلف استفاده کرد و بر شاخه‌ی درختان، میوه‌هایی آویخت. مزارع را به رنگ زرد درآورد و دریاچه‌ها را آبی کرد، اما زمستان برای نقاشی خود ابتدا همه‌جا را با رنگ سفید پوشاند: دشت‌ها، کوه‌ها، رودخانه‌ها، صنوبرها، کاج‌ها. سپس روی برف‌ها جای پاهای گوناگون نقاشی کرد.

۳- چرا پاییز به رنگ کاج‌ها و سروها دست نزد؟ زیرا کاج و سرو، درختانی هستند که در فصل پاییز، خزان نمی‌کنند؛ یعنی برگ‌هایشان تغییر رنگ نمی‌دهد و نمی‌ریزد.

۴- نقاشی بهار و پاییز چه شباهتی با هم داشت؟ هر دو برای نقاشی خود از رنگ‌های گوناگون استفاده کردند.

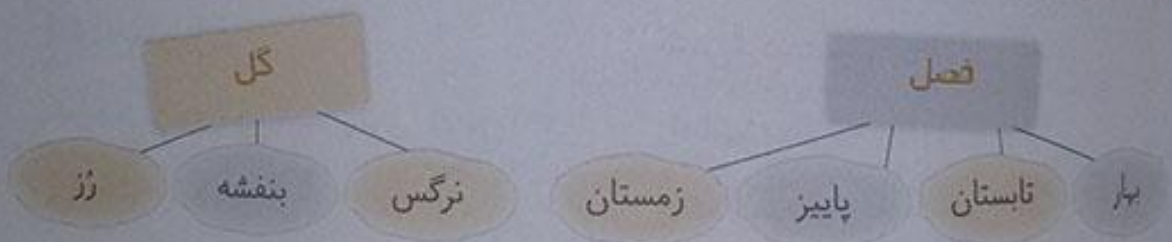
۵- چرا عنوان «آفریدگار زیبایی» برای این درس انتخاب شده است؟ شما چه عنوانی را برای این درس پیشنهاد می‌کنید؟ زیرا خداوند بزرگ، آفریننده‌ی فصل‌ها و زیبایی آن‌هاست. هر آن‌چه در طبیعت وجود دارد و تغییر فصل‌ها و تغییر طبیعت، نشانه‌ای است از وجود خداوند. عنوان پیشنهادی: نقاشان چیره‌دست (ماهر) طبیعت

صفحه ۱۴ کتاب درسی

واژه‌آموزی



به نمودارهای زیر توجه کنید.



حالا نمودارهای زیر را با توجه به متن درس کامل کنید.



واژه‌نامه



نشان: نشانه، علامت	اوایل: جمع اول، ابتدا
می‌ربایند: با چابکی می‌گیرند.	لطیف: ملایم، نرم
بی‌درپی: پشت سر هم، پیوسته	دل‌نشین: جذاب، زیبا و قشنگ
شگفتی‌ها: چیزهای شگفت‌انگیز و عجیب	جامه: لباس
سپری شدن: گذشتن	از نو: دوباره
پیمودن: طی کردن، پشت سر گذاشتن	عهده: مسئولیت، وظیفه
پیشین: گذشته، قبلی، مربوط به گذشته	راه و رسم: روش، شیوه
بازمی‌گردند: برمی‌گردند	آغاز: ابتدا، اول
راه‌یابی: پیدا کردن راه و مسیر	کمیاب: آن‌چه کم است، چیزی که به راحتی در دسترس نیست.
نهاده است: قرار داده است	معتدل: آب‌وهوایی که نه گرم است و نه سرد.
بخوان و بیندیش	جنب‌وجوش: حرکت و فعالیت
لابد: حتماً، به ناچار	رفته‌رفته: کم‌کم، اندک‌اندک
اعتراض کرد: ایراد گرفت	برمی‌خیزیم: بلند می‌شویم

املا

اوایل - لطیف - دل‌نشین - جامه - بازمی‌گردند - آسیب - عهده - حشرات - غذا - آسودگی - آغاز - دشواری‌ها - معتدل‌تر - سیم‌ها - گفت‌وگو - مهمی - مشغول - عده - جنب‌وجوش - برمی‌خیزیم - معلوم - خطرها - تغییرات - حمله - پرندگان - عقاب - شاهین - قرقی - پرستوها - شگفتی‌ها - سپری شدن - طولانی - راه‌یابی - نهاده

صفحه ۲۱ کتاب درسی

درست و نادرست

پرستوها هر سال لانه‌های جدید برای خود می‌سازند. نادرست
 بیش‌تر پرستوها به دلیل حمله‌ی پرندگان شکاری، سفر خود را به سلامت به پایان نمی‌رسانند. نادرست

صفحه ۲۱ کتاب درسی

درک مطلب



۱- جنب و جوش پرستوها در آغاز پاییز نشانه‌ی چیست؟

بر فصل پاییز، حشرات کمیاب می‌شوند و هوا سرد می‌شود و پرستوها ناچار می‌شوند به جاهای معتدل‌تر کوچ کنند. به همین دلیل، در دسته‌های کوچک و بزرگ شروع به کوچ می‌کنند و جنب و جوش آن‌ها به خاطر شروع زمان کوچ آن‌هاست.

۲- چرا بارگشت پرستوها یکی از شگفتی‌های خلقت است؟

برای این پرندگان پس از سپری شدن زمان دراز و پیمودن راهی طولانی، بدون آن‌که اشتباه کنند، دوباره به مکانی پیشین خود برمی‌گردند.

۳- چند نمونه از شگفتی‌های دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم، نام ببرید.

مثلاً مورچه‌ها، هنگامی که دانه‌ها را به زیر خاک می‌برند تا انبار کنند، ابتدا آن‌ها را به دو نیم تقسیم می‌کنند تا از رشد و جوانه‌زدن آن‌ها جلوگیری کنند. زنبورها نیز به صورت غریزی کندوهایشان را به صورت شش‌ضلعی‌های کاملاً منظم و یکسان می‌سازند.

۴- پرستوهای جوان چگونه لانه‌سازی را می‌آموزند؟

در موجودی چیزهایی را به صورت غریزی (ذاتی و بدون آموزش) بلد است. مثلاً نوزاد انسان به صورت غریزی می‌تواند راه رفتن، شیر خوردن و... را بلد است و نیازی به آموزش ندارد. پرستوهای جوان هم به صورت غریزی و بدون یادگیری از کسی، توانایی ساختن لانه را دارند و این‌ها توانایی‌هایی است که خدا در وجود هر موجودی قرار داده است.

درک و دریافت



۱- با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

۳ پروانه گفت: «خدا آن قدر مهربان است که حتی این گل کوچک را هم می‌بیند.»

۱ موشکا رفت تا خدا را پیدا کند.

۴ خرس قهوه‌ای دستی تکان داد و دور شد.

۶ بی‌بی گفت: «بعضی چیزها را نمی‌توان با چشم دید.»

۲ کوه گفت: «البته که خدا را می‌شناسم. اوست که مرا اینجا گذاشته است.»

۵ سنجاب به خورشید گفت: «پس حتماً خدا تویی!»

۲- «موشکا رفت تا خدا را پیدا کند»؛ کار موشکا نشانه‌ی چیست؟ نشانه‌ی کنجکاوی و نداشتن شناخت کفر از خداوند

۳- با توجه به متن، چند ویژگی برای خدا نام ببرید. بزرگ، زیبا، مهربان، قوی و نورانی.

۴- به غیر از خدا چه چیزهایی را با چشم نمی‌توان دید؟ چهار مورد نام ببرید. عشق، محبت، صداقت، درک آزادی، ایمان

۵- چه نشانه‌هایی از وجود خداوند در داستان آمده است؟ کوه‌های بزرگ، پروانه‌های زیبا، خرس‌های قوی خورشید گرم و نورانی، گل‌ها

حکایت

✿ حکایتی که خواندید، با مفهوم کدامیک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟

(الف) ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

(ب) دست بالای دست بسیار است.

(ت) مرغ همسایه غاز است.

این حکایت با مثل (ضرب‌المثل) «دست بالای دست بسیار است.» ارتباط دارد؛ یعنی همیشه قدرتی بالاتر از قدرت هر کس وجود دارد و همیشه قدرتمندتر از دیگری هم پیدا می‌شود. به همین دلیل انسان نباید به قوای خود مغرور شود.

واژه‌نامه



ضرب‌المثل معروف «رنگی بالاتر از سیاهی نیست»؛ یعنی اتفاقی بدتر از این نمی‌تواند بیفتد. در این جا، منظور روباه این است که زیباتر از سیاهی رنگی وجود ندارد.

گر: اگر

خوش‌خوان: خوش‌آواز

نبُدی: نبود، وجود نداشت

مرغان: پرندگان

آوازش آشکار کند: آواز و صدایش را نشان بدهد.

طعمه: خوردنی، خوراک

چون: وقتی

دهان بگشود: دهانش را باز کرد

روبهک: روباه کوچک

جست: جهید، پرید

بُرُبود: رُبُود، برداشت، دزدید

آسیاب: دستگاهی برای خرد کردن و آرد کردن گندم، جو و دانه‌های دیگر می‌لنگید: نمی‌توانست درست حرکت کند.

حاکم: پادشاه

لنگ: انسان یا حیوانی که حرکتش دچار مشکل است.

بخوان و حفظ کن

راغ: پرندهای از خانواده‌ی کلاغ در اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف

برگرفت: گرفت، برداشت

روبه: روباه

بُزرب: سخت مکار، بسیار حيله‌گر، نیرنگ‌باز

حیل‌ساز: حيله‌گر، مکار

کرد آواز: آواز کرد، با صدای بلند شروع به خواندن کرد.

نیست بالاتر از سیاهی رنگ: اشاره دارد به

درست و نادرست

- ۱- مرد کیسه‌ی گندم را به آسیا می‌برد. درست
- ۲- چشم راست الاغ کور بود و پای چپش می‌لنگید. نادرست
- ۳- مرد از شنیدن نشانی‌های درست پسر، تعجب کرد. نادرست

درک مطلب



صفحه ۲۲ کتاب

- ۱- چرا مرد فکر کرد که پسر الاغش را دیده است؟ زیرا پسر تمام نشانی‌های الاغ را درست گفته بود.
- ۲- پسر دو ویژگی مهم داشت؛ با توجه به متن درس، آن‌ها را بگویید. اول، نگاه دقیق به اطرافش و دوم اندیشیدن به آن چه دیده است و نتیجه گرفتن.
- ۳- چرا مرد از پسر عذرخواهی کرد؟ زیرا فکر می‌کرد چون پسر نشانی‌های الاغ را درست می‌گوید، الاغ را دیده است، اما نمی‌خواهد به او بگوید.
- ۴- آیا عنوان «راز نشانه‌ها» برای این درس مناسب است؟ چرا؟ بله؛ چون این حکایت به ما نشان می‌دهد که دیدن دقیق نشانه‌های هر چیز، می‌توانیم به وجود خود آن پی ببریم.

واژه‌نامه



دل به خدا سپرد: به خدا توکل کرد
 آگاه: کسی که چیزهایی را می‌داند.
 تعلیم: آموزش
 نیک‌نامی: خوش‌نامی، معروف بودن به خوبی
 سرمایه: اندوخته، آن‌چه ذخیره می‌کنند

حکیم: دانشمند، فیلسوف، طبیب (پزشک)
 قصد سفر کرد: تصمیم گرفت سفر کند
 برافراشته: بالا برده، بالا گرفته شده
 چیزی نگذشت: مدت زیادی نگذشت
 تخته‌پاره: تکه چوب

صفحه‌ی ۳۶ تا ۳۹ کتاب‌درسی

اما

علم - حکیم - قصد - حرکت - توفان - نگذشت - تکه - تخته‌پاره - ساعت - ساحل - بیندیشد - علاقه - ماسه‌ها -
 ماهیگیر - تعجب - صحبت - آگاهی - حاضر - تعلیم - نیک‌نامی - ماه‌ها - بیاموزی - غرق - سرمایه

صفحه‌ی ۴۰ کتاب‌درسی

درست و نادرست

- ۱- حکیم برای اندوختن دانش به سفر رفت. نادرست
- ۲- کشتی بر اثر برخورد به صخره چند تکه شد. نادرست
- ۳- علم و دانش سرمایه‌ای است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. درست



درک مطلب

صفحه‌ی ۴۰ کتاب‌درسی

- ۱- اتفاق‌های مهمی را که در طول سفر برای حکیم پیش آمد، به ترتیب بیان کنید.
- ۲- کشتی آن‌ها گرفتار توفان و سپس غرق شد.
- ۳- حکیم خود را به تخته‌پاره‌ای چسباند و نجات یافت.

- ۳- حکیم شروع به نوشتن روی ماسه‌های ساحل کرد.
- ۴- ماهیگیری او را دید و درباره‌ی او در شهر صحبت کرد.
- ۵- به کاخ امیر راه پیدا کرد.
- ۶- به فرمان امیر به جوانان درس داد.

۲- حکیم برای زنده ماندن خود چه چاره‌ای اندیشید؟ بر روی ماسه‌های ساحل می‌نوشت تا شاید توجه کسی را جلب کند.

۳- منظور حکیم از این که گفت: «به دست آورید، آن چه را ماندنی است.» چیست؟ علم و دانش سر ماندنی ماندنی و از بین نرفتنی زندگی انسان هستند؛ یعنی هیچ‌گونه حادثه و شرایطی نمی‌تواند دانش آدمی را بین ببرد یا از او بگیرد؛ برعکس پول، اشیا و ... که همه بعد از مدتی یا به وسیله‌ی اتفاقی از بین می‌روند.



گفت خام: سخن ناپخته و نسنجیده و بدون فکر

شادکام: خوشحال، شادمان

کنیزک: خدمتکار زن، زنی که برده باشد.

نشان: علامت، نشانه

باز گو: بیان کن، بگو

خواجه: بزرگ، سرور، تاجر

شرمندگی: خجالت

همتا: همانند، مثل

بوی بُرد: فهمید

زهره‌اش بدرید: بسیار ترسید

شکر سخن: خوش سخن، خوش بیان، خوش زبان

دریافت: فهمید

بند: طناب، ریسمان

مثل

خواجه: بزرگ، سرور

دستمزد: حقوق، پولی که برای انجام کار

پرداخت می‌شود.

قافله: کاروان

قاطر: چهارپایی که از خر بزرگ‌تر و از اسب

کوچک‌تر است.

حکمت: علت و دلیل عقلانی

بازرگان: تاجر

شیرین‌زبان: شیرین‌گفتار، شیرین‌سخن

غلام: نوکر، خدمتکار

سوغاتی: آن‌چه از سفر به عنوان هدیه می‌آورند.

گران‌بها: قیمتی، باارزش

ارمغان: هدیه، سوغات

کارمت: (که آرمت) که برای تو بیاورم

خطه: سرزمین

کان: که آن

مشتاق: دارای شوق، آرزومند

قضا: تقدیر

حبس: زندان، بازداشت

هم‌زبان: هم‌سخن

چاره‌ی گرفتاری مرا بخواه: برای گرفتاری من

(از آن‌ها) چاره‌ای درخواست کن.

اسیر: زندانی

بی‌لشبی: پشت سر هم، پیوسته

لحظه‌ای: یک لحظه

شگفت‌زده: کسی که تعجب کرده، متعجب

سوختم: سوزاندم (در این جا یعنی: باعث نابودی

شوم)

قفس - بازرگان - ثروتمند - طوطی - شیرین‌زبان - صحبت‌ها - لذت - تصمیم - غلامان - سوغات - گزلباغ - ارمغان - خطه - هندوستان - قضا - حبس - هم‌زبان - بخواه - پیغام - لحظه‌ای - صحنه - شگفتیز - تجارت - موضوع - خواجه - شکایت‌ها - همتا - زهره - لرزید - گریه و زاری - تعجب - راه‌رهای

گفت طوطی را «چه خواهی ارمغان کازمت از خطی هندوستان؟»

به طوطی گفت: «چه چیزی می‌خواهی که به عنوان سوغاتی از سرزمین هندوستان برایت بیاورم؟»

گفت آن طوطی که «آنجا طوطیان چون بینی، گن ز حال ما بیان

طوطی گفت: «وقتی طوطیان آن‌جا را دیدی، از حال ما (من) برای آن‌ها سخن بگو.

کان فلان طوطی که مشتاق شماست از قضای آسمان، در حبس ماست.»

که آن فلان طوطی که در دلش شوق دیدار شما وجود دارد، به خاطر تقدیر و قضا، در قفس و در اسارت است.

* * *

این، چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ سوختم بیچاره را زین گفت خام!

چرا این کار را کردم؟ چرا پیام او را رساندم؟ با این سخن نسنجیده و بدون فکر، باعث نابودی طوطی بیچاره شدم.

* * *

کرد بازرگان تجارت را تمام باز آمد سوی منزل، شادکام

بازرگان کار تجارتش را تمام کرد و با خوشحالی به سوی خانه بازگشت.

هر غلامی را بیاورد ارمغان هر کنیزک را بخشید او نشان

برای هر غلامی (خدمتکار مرد) سوغاتی آورد و به هر کنیزکی (خدمتکار زن) نشانی (چیز کوچکی) به عنوان هدیه بخشید.

گفت طوطی: «ارمغان بنده کو؟ آنچه گفتی و آنچه دیدی. بازگوا»

طوطی گفت: «سوغاتی من کجاست؟ چیزهایی که گفتی و دیدی را برای من بیان کن.»

* * *

گفت: «گفتم آن شکایت‌های تو با گروهی طوطیان. همتای تو

بازرگان گفت: «شکایت‌های تو را به گروهی طوطی مانند تو گفتم.»

آن یکی طوطی، ز دردت بوی بُرد زهره‌اش بدرید و لرزید و بُردا»

یکی از آن طوطی‌ها، دردت را فهمید و حس کرد. بسیار ترسید، لرزید و از ناراحتی مُرد!»

درست و نادرست

صفحه ۴۶ کتاب درسی

۱- سوغاتی بازرگان برای طوطی، آزادی از قفس بود. درست

۲- طوطی‌ها از شنیدن حرف‌های بازرگان شادی کردند. نادرست

درک مطلب



صفحه ۴۷ کتاب درسی

۱- چرا طوطی از بازرگان خواست از احوالش برای دوستانش بگوید؟ زیرا او دنبال راهی برای رهایی از اسارت و قفس بود و از آن‌ها درخواست کمک کرد.

۲- چه رابطه‌ای بین رفتار طوطی در هندوستان و رفتار طوطی بازرگان بود؟ طوطی بازرگان با اندکی تفکر متوجه شد که طوطی هندوستان خودش را به مُردن زده و اگر او این کار را انجام دهد، حتماً می‌تواند از قفس و اسارت رها شود. در واقع طوطی هندوستان با رفتارش، روش رهایی را به طوطی بازرگان آموخت.

۳- بهترین ویژگی طوطی داستان چیست؟ از متن دو دلیل بیاورید. شیرین‌زبانی و شکرسخنی (طوطی زیبا و شیرین‌زبان بود. او هر روز با طوطی سخن می‌گفت و از صحبت‌هایش لذت می‌برد.)
عشقه‌داری و زیرکی (این که طوطی با شنیدن سخنان بازرگان به راز رفتار طوطی هندوستان پی بُرد، نشانه‌ی هوش و اندیشه‌ی اوست.)

واژه‌آموزی



صفحه ۲۷ کتاب

کارنامه، نوشته‌ای است که نتیجه‌ی کارهای هر فرد در آن می‌آید.
 شناسنامه، نوشته‌ای است که اطلاعات شخصی هر فرد در آن می‌آید.
 کتاب‌نامه، نوشته‌ای است که مشخصات کتاب‌ها در آن می‌آید.
 حالا شما بگویید.

روزنامه: نوشته‌ای است که اخبار و حوادث هر روز در آن می‌آید.

تقدیرنامه: نوشته‌ای است که تقدیر و تشکر از یک فرد در آن می‌آید. (نوشته‌ای است که برای تقدیر بزرگداشت یک فرد یا افرادی نوشته می‌شود).

درک و دریافت



صفحه ۵۱ کتاب

۱- شیر کوچولو برای اینکه سرش به میله‌های قفس نخورد، چه می‌کرد؟ او خیلی زود یاد گرفت که بعد از ده‌م، دیگر جلو نرود. وقتی ده قدم می‌رفت، می‌نشست و دست و صورتش را می‌لیسید.

۲- چرا دیدن بوته‌ی یاس برای شیر کوچولو عجیب بود؟ زیرا همیشه ده قدم که می‌رفت، به میله‌های قفس می‌رسید؛ ولی حالا که در قفس باز مانده بود، به یک بوته‌ی یاس پر از گل رسیده بود.

۳- چرا شیر کوچولو به قفس برگشت؟ زیرا نگهبان باغ وحش غذای شیرها را در قفس گذاشت و شیر کوچولو که بوی غذا را حس کرد، ده قدم برگشت و به قفس رسید.

۴- آیا شناختن کوه و آسمان با برداشتن قدم یازدهم ارتباطی داشت؟ بله، اگر شیر کوچولو قدم یازدهم برمی‌داشت، سرش به میله‌ها نمی‌خورد و به راهش ادامه می‌داد و با محیطش آشنا می‌شد. (برای شناختن چیزها و موضوعاتی که به نظر ما سخت و دور هستند، باید تلاش بیش‌تری کرد و قدم‌های بلندتری برداشت. اگر انسان همیشه قدم‌های مشخصی در جای مشخصی بردارد، هرگز نمی‌تواند ناشناخته‌ها را بشناسد. چیزهای جدید کشف کند.)

۶- مثلی را که در متن داستان قدم یازدهم بود، پیدا کنید و در مورد مفهوم آن در گروه گفت‌وگو کنید. دسته گل به آب دادن: هر گاه کسی کار اشتباهی انجام می‌دهد، از این مَثَل (ضرب‌المثل) استفاده می‌کند.



سربلندی: افتخار، سرافرازی

گام: قدم

یاری: کمک

نگریست: نگاه کرد

تیزبال: سریع، تیز پرواز

بامداد: صبح زود، اول صبح

نیم‌روز: میان روز، وسط روز، ظهر

تناور: تنومند، درشت‌پیکر، دارای ساقه و تنه‌ی

درشت و قوی

بخوان و حفظ کن

ترانه: قطعه‌ی کوتاه خواندنی همراه با سازهای

موسیقی (در این جا: با صدایی مانند موسیقی)

گهر: گوهر، مروارید

یادم آرد: به یادم می‌آورد

دیرین: قدیمی

نرم و نازک: آهسته و لطیف

چُست و چابک: چالاک، فرزند

پنهانی: پنهانی

کمان‌گیر: کمان‌دار

کمان: ابزار تیراندازی

توران: نژاد ایرانی در منطقه‌ی آسیای میانه (در

شاهنامه، ایران و توران مجزا هستند و ایرانیان

و تورانیان پیوسته در حال جنگ با یکدیگرند.)

جیحون: نام رودی که از افغانستان و

تاجیکستان می‌گذرد و به ازبکستان می‌رود.

بُرداری: صبر، شکیبایی

خاور: مشرق (متضاد باختر: مغرب)

فروآید: پایین آید

نیزگوشی: درگوشی

تغییر: خوار کردن، کوچک شمردن

سلمان دادن: منظم کردن، به ترتیب چیدن

بیزد: پرواز کند (در این جا: پرتاب شود)

تا چند: تا کی

بی‌تلی: بی‌فراری، ناآرامی

رشید: راست‌قامت، دل‌آور

استوار: پایدار، پابرجا، محکم

نقص: عیب، کمبود

پند: اندرز، نصیحت

تندر: رعد

پیش چشم مرد فردا: در مقابل روی تو که مرد آینده‌ای

غزان: در حال غزیدن، غزش کنان

گریزان: گریزنده، شتابان

خواه تیره، خواه روشن: چه تیره باشد چه روشن (فرقی ندارد)

گوارا: دلچسب، دلنشین، خوب و لذت‌بخش

گوهرفشانی: گوهر افشاندن، پراکندن مروارید

جاودانی: همیشگی، دائمی، ابدی

صفحه ۵۷۵۴ کتاب دوم

املا

طولانی - توران - فرماندهی - جیحون - اندوهگین - می‌گذشت - تصمیم - پهلوان - تحقیر - سربند - خواهد - ماهر - پرتاب - منتظر - دعا - بی‌تابی - استوار - قامت - محکم - نقص - عیب - سربندی - ززمه - دره - تناور - تیغه

صفحه ۵۷۵۴ کتاب دوم

معنی آیات

این خبر را هر دهانی زیرگوشی بازگو می‌کرد:

آخرین فرمان

آخرین تحقیر

این خبر را هرکسی (دهان هر کسی)، به گوش کس دیگری می‌گفت: «این آخرین فرمان است، این آخرین تحقیر و کوچک شمردن است.» (آخرین باری است که ما را تحقیر می‌کنند.)

مرز را پرداز تیری، می‌دهد سامان

پرتاب کردن تیری، وضع مرز ایران و توران را مشخص خواهد کرد و به اوضاع سروسامان خواهد داد.

گر به نزدیکی فرود آید

اگر تیر، نزدیک و پایین بیاید

آرش کمانگیر

آرش کمانگیر

آرش کمانگیر می‌شود خانه‌ها مان کوچک شود (به علت کوچک شدن وسعت ایران) و آرزوهایمان به باد برود (چون سرزمین آرزوهایمان کوچک می‌شود).

آرش کمانگیر

آرش کمانگیر تا مسافتی دور پرواز کند

آرش کمانگیر تا چند؟

آرش کمانگیر تا کی؟

آرش کمانگیر فولادین و کوه سرسبز ایمن؟

آرش کمانگیر فولادین (از جنس فولاد) و قدرتمندی که با قدرت ایمن، سرسبزهایش را حرکت دهد، و تیر را پرتاب کند کیست؟

* * *

آرش کمانگیر، جان خود را تیر کرد آرش

آرش کمانگیر، صد هزاران شمشیر کرد آرش

آرش کمانگیر ... آرش جان خودش را در کمان گذاشت و تیر را پرتاب کرد (چون تمام قدرتش را همراه آن تیر برداشت). وی با این کارش، کار صد هزاران شمشیر و جنگ با شمشیر را انجام داد. (کاری که آرش به تنهایی انجام داد، می‌توانست با جنگ بین صد هزاران آدم در دو سپاه ایران و توران و با خون ریختن انجام شود).

آرش کمانگیر و نادرست

صفحه ۵۸ کتاب درسی

آرش کمانگیر برای پرتاب تیر در دشتی سرسبز ایستاد. نادرست

آرش کمانگیر در برابر سپاه توران مقاومت می‌کردند. درست

آرش کمانگیر پیشنهاد کردند که پهلوانی ایرانی تیری به سوی غرب پرتاب کند. نادرست

درک مطلب



- ۱- چرا ایرانیان پیشنهاد تورانیان را پذیرفتند؟ زیرا با وجود پایداری ایرانیان در برابر تورانیان، شکست دلش آن‌ها کار دشواری بود و سپاه ایران ناامید و اندوهگین شده بود و راهی برای تعیین مرزها باقی نمانده بود.
- ۲- منظور از «مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان» چیست؟ پرواز یک تیر (پرتاب شدن یک تیر) وضع مرز را مشخص می‌کند و به آن سروسامان می‌دهد.
- ۳- چرا آرش پس از پرتاب تیر جان داد؟ زیرا تمام جان، قدرت و توانش را گذاشت تا تیر را با کمان به دورترین نقطه پرتاب کند.



استقبال: به پیشواز کسی رفتن، پیشواز

تپش: تپیدن، ضربان قلب

رُخسار: چهره، صورت، روی، سیما

هین: بدان، آگاه باش

نگار: محبوب

بی‌قرار: بی‌تاب، ناآرام

لبه جمعیت: جمعیت زیاد و فشرده

ملایم: آرام

جنبش: حرکت

غوغا: سروصدا

شور: شوق و شادی

هممه: سروصدای آهسته

پرتوان: با قدرت

مشتاق: دارای شوق، آرزومند

خروشان: پر سروصدا

پدید آمده بود: به وجود آمده بود، ایجاد شده بود

امواج: جمع موج، موج‌ها

می‌گریستند: گریه می‌کردند

گلستان: اثر غیر شعری (نثر) سعدی

اشعار: جمع شعر، شعرها

محور: اساس، مبنا

بخوان و بیندیش

دلهره: نگرانی، اضطراب

می‌لغزد: سر می‌خورد

دلگیر: ناراحت، اندوهگین

ضخامت: کلفتی

رزمنده: جنگجو، کسی که می‌جنگد

خوش‌قلب: مهربان و دل‌پاک

صفحه ۶۲ و ۶۵ کتاب درسی

صبر - استقبال - نشاط - خوشحال - پرهیجان - خلاصه - تپش - انتظار - رخسار - سرود - نشاط‌انگیز - سیما و سیما - هین - باغ - بی‌قرار - لحظه‌شماری - بالاخره - هیجان‌زده - چطور - لحظه - حیاط - صورت - غوغا - هممه - بی‌صبرانه - مرتب - مسئولان - محل دیدار - هماهنگ - صفاها - منظم - حضور - اقیانوس - جمعیت - طلوع - آفتاب‌گردان - آغاز - شوق - مشتاقانه - معنا - در طول زمان - مشارکت - فعالیت - ذهن - محور

معنی بیت

آب زبید راه را، همین که نگار می رسد
مژده دهد باغ را، بوی بهار می رسد

راه را پاکیزه کنید و بدانید که محبوب در راه است و در حال رسیدن به این جاست. به باغ مژده (خبر خوش) بدهید که عطر بهار در راه است.

درست و نادرست

- ۱- دانش آموزان همراه خانواده هایشان به استقبال رفته بودند. نادرست
- ۲- جنب و جوش گنجشکان نشانه‌ی انتظار آن‌ها برای ورود مهمان بود. درست
- ۳- گذشت زمان به درک معنی بعضی از مطالب کمک می کند. درست

درک مطلب



- ۱- با توجه به متن درس، منظور از «مهمان شهر ما» چه کسی بود؟ رهبر جمهوری اسلامی ایران
- ۲- در متن درس، انتظار مردم چگونه بیان شده است؟ مردم از قبل، شهر را آب و جارو کرده بودند و صیقل زیادی در روز مشخص شده، با اشتیاق برای دیدار حاضر شدند.

۳- چرا تلاش‌های ما باید با فکر کردن، همراه باشد؟ زیرا هیچ کار و تلاشی بدون فکر و اندیشه به نتیجه نمی‌رسد.

درک و دریافت



- ۱- منظور درخت سیب از جمله‌ی «از این خانه همیشه بوی محبت به مشام می رسد.» چیست؟ خانه‌ی برگس محمدتقی و ...، خانه‌ای است که انسان‌های مهربان، با ایمان و فداکاری در آن زندگی می کنند.
- ۲- در پایان داستان، چرا گل با این که از شاخه جدا شده بود، خوشحال بود؟ زیرا می توانست کنار نرگس باشد و این که بعد از خشک شدنش هم دور انداخته نشد، بلکه محمدتقی او را لای قرآن و در میان انبوهی از کلمه‌هایی که بوی بهشت می دهند، گذاشت.
- ۳- چه فرقی بین رفتار درخت سیب با گل‌های سوسن وجود داشت؟ گل‌های سوسن پیوسته از عمر کوتاه‌ای صحبت می کردند و این که نرگس برای او ارزشی قایل نخواهد بود و او را از شاخه جدا خواهد کرد. اما درخت

گل کوچک را آرام می‌کرد و به او می‌گفت که بسیاری از صحبت‌های گل‌های سوسن درست نیست. سوسن سبب از مهربانی نرگس و محبتی که در خانه‌ی نرگس وجود داشت صحبت می‌کرد و به گل می‌گفت که نرگس او را دوست خواهد داشت. با توجه به نمودار زیر، درباره‌ی عناصر داستانی که خواندید، گفت‌وگو کنید.

شخصیت‌های داستان

گل‌های سوسن - گل کوچک - درخت سیب - نرگس - مادر نرگس - محمدتقی

زمان

سال‌های جنگ ایران و عراق

مکان

خانه‌ی نرگس و محمدتقی

اتفاق‌های داستان

نگفتن گل‌های سوسن از نرگس - امیدواری دادن درخت سیب به گل کوچک - مراقبت نرگس از گل و دوستی آن‌ها با یکدیگر - آمدن محمدتقی از جنگ - چیده شدن گل برای استقبال از محمدتقی - نگه داشتن گل لای قرآن وقتی خشک شده بود.

نتیجه

نرگس گل را بسیار دوست می‌داشت و حتی زمانی که خشک شد، آن را لای قرآن گذاشتند که برای او فضایی دوست‌داشتنی بود.

نقشه‌ی عناصر داستان

صفحه‌ی ۷۲ کتاب درسی

مثل

مفهوم تصویر با کدام یک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟

● فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.

● با یک گل بهار نمی‌شود.

● کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد.

● جوینده، یابنده است.

این تصویر با ضرب‌المثل: «جوینده، یابنده است» ارتباط دارد. منظور از این مثل این است که هر کسی در زندگی‌اش تلاش کند و دنبال چیزی بگردد و هدفی را دنبال کند، حتماً به آن می‌رسد و آن را پیدا می‌کند؛ اما اگر کسی برای هدفش تلاش و جست‌وجو نکند و راه‌های دشوار را طی نکند، به نتیجه‌ی دلخواهش نمی‌رسد.



اطفال: جمع طفل، خردسالان، کودکانِ انسان،

نوباوگان

کنجکاو: کاوش کننده، جست‌وجو کننده

فعال: پُرکار، کوشا

افکار: جمع فکر، فکرها، اندیشه‌ها

زیستن: زندگی کردن

کُرسی: وسیله‌ای گرم کننده که شامل یک

منقل، یک میز و یک لحاف بر سر میز است.

در قدیم برای گرم شدن، پاهایشان را زیر

لحاف می‌بردند و از گرمای منقل استفاده

می‌کردند.

دایر نشده بود: تشکیل نشده بود، ایجاد نشده

بود

مکتب: محل درس خواندن، نام مدرسه در

گذشته

گرداگرد: دور تا دور

حرفه: شغل، کار، پیشه

طاق: سقف هلالی

گچ‌بری: تزییناتی که با گچ بر سقف خانه‌ها یا

لبه‌ی دیوارها ایجاد می‌کنند.

قفقاز: منطقه‌ای بین دریای سیاه و دریای خزر

رونق داشتن: خوب بودن وضع کسب و کار

طبع: ذوق و استعداد

جویا: کنجکاو، جست‌وجوگر

بهره: سود، منفعت، فایده

برگزیده شدم: انتخاب شدم

اجتماع: جامعه، گروه، گرد هم آمدن، دور هم

جمع شدن جمعی از گروه‌های انسانی

اقامت گزیدم: در جایی ساکن شدم، ماندم

فروزان: تابان، درخشان، روشن

قریحه: ذوق، استعداد

عاجز بودند: ناتوان و درمانده بودند

اختراع: پدید آوردن، درست کردن، ایجاد

کردن

ابداع: نوآوری، چیزی را از نو پدید آوردن

ایجاد کردن

مقصود: هدف، خواسته، آرزو، نیت

لبریز: پُر، سرشار، لب‌آلب

مسکین: فقیر، تهی دست، بیچاره
 نگین: سنگ قیمتی که روی انگشتر می گذارند.
 (در این جا خود انگشتر منظور است.)
 گرم: بخشش، لطف، جوان مردی، بزرگواری
 قاتل: فردی که کسی را می کشد
 مدارا: با نرمی و ملایمت رفتار کردن
 آرد: می آورد

ابوالعجائب: پدر شگفتی ها، بسیار شگفت انگیز
 علم کند: معرفی کند، برپا کند، مشهور سازد
 عالم: جهان، دنیا
 شهدا: جمع شهید
 بشر: انسان

متحیر: حیرت زده، تعجب کرده، شگفت زده
 شه: شاه
 ملک: سرزمین

لافتی: اشاره به «لافتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار» (هیچ جوانمردی به جز علی (ع) وجود ندارد و هیچ شمشیری به جز ذوالفقار که شمشیر حضرت علی (ع) است، نیست.)

شرح حال: سرگذشت، آن چه در مورد اتفاقات زندگی فردی نوشته می شود.
 سرگذشت: شرح حال، اتفاقات زندگی یک فرد
 بویژه: ظن، کسی که می تواند چیزهای جدید ایجاد کند.
 سرشق: الگو، نمونه

پشتکار: تلاش برای انجام کاری، با علاقه کاری
 رایگیری کردن
 اراده: خواست، میل، تصمیم
 بین: وطن، سرزمین مادری
 خشنود: راضی، خوشحال، شادمان

بخوان و حفظ کن

فغان برندهای افسانه‌ای که اگر سایه اش به سر کسی بیفتد، آن شخص خوشبخت می شود.
 رحمت: مهربانی، دلسوزی، بخشایش
 آیه: نشانه، علامت، دلیل
 ماسوا: موجودات و مخلوقات، هر کسی غیر از خدا
 رخ صورت، چهره

باغچه- اطفال- فعال- می خواندم- نقاشی- عشق می ورزیدم- کاغذ پاره- تصویر- می خوابیدند- فرو می ریزم-
 زیستن- چراغ- قطعه- زغال- منقل- اتاق- حرفه- طاق- طولانی- قفقاز- تعطیل- قنادی- روش-
 طبع- راضی- سختی ها- بهره- برگزیده شدم- شغل- اجتماع- فعالیت فرهنگی- اقامت گزیدم- شعله می فروزانم-
 ذوق- قریحه- کودکان- نمی پذیرند- عاجز- استعداد- اختراع- ابداع- گذراندم- مقصود- پذیرفتم-
 امتحان- لبریز- شرح حال- دل سوز- سرگذشت- جبار باغچه بان- نوآور- سرمشق- اعتماد به خود-
 صبر- میهن- خشنود

درست و نادرست

- ۱- باغچه بان برای آموزگاری خارج از ایران رفت. نادرست
- ۲- باغچه بان در کودکی شعر می سرود. درست
- ۳- قبل از باغچه بان، کسی به فکر کودکان کم شنوا و نابینا نیفتاده بود. درست
- ۴- باغچه بان با پشتکار و اراده به رؤیاهای کودکی خود دست یافت. درست

درک مطلب



۱- چرا باغچه بان به آموزگاری علاقه داشت؟

- زیرا از نظر او آموزگاری شغلی بود که با آن بهتر می توانست به اجتماع و مردم خدمت کند.
- ۲- دو کار مهم باغچه بان را نام ببرید که با انجام آن ها توانست به مردم و میهن خود خدمت کند.
 - ۱- تدریس و آموزگاری
 - ۲- ساختن کودکانی برای کودکان کم شنوا و نابینا
 - ۳- چرا در متن درس، باغچه بان «دوست کودکان» نامیده شده است؟

زیرا او اهمیت زیادی به آموزش کودکان به ویژه کودکانی که کم شنوا یا نابینا بودند می داد و همیشه در راه روش های آموزش بهتر به آن ها بود.

بهای رحمت

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را
 که به ماسوا کفندی همه سایه‌ی هما را
 ای علی (ع) ای پرنده‌ی سعادت و مهربانی ... تو چه نشانه‌ای از خدا هستی که بر همه‌ی مخلوقات سایه
 افکندی و باعث خوشبختی و سعادت آن‌ها شدی.

دل اگر خداشناسی، همه در رُخ علی بین
 به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را
 ای دل! اگر می‌خواهی خدا را بشناسی، به صورت علی (ع) نگاه کن؛ زیرا به خدا قسم می‌خورم که من با
 وجود علی (ع)، خدا را شناختم.

بروای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن
 که نگین پادشاهی، دهد از کرم گدا را
 ای گدای بیچاره! برو در خانه‌ی علی (ع) را بزن؛ زیرا او از روی جوانمردی و بخشش، انگشتر پادشاهی‌اش
 را هم به گدا می‌بخشد.

به جز از علی که گوید به پسر، که قاتل من
 چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا
 ای جز علی (ع) چه کسی ممکن است به پسرش بگوید که وقتی قاتل من اسیر و در بند توست، او را آزار نده و
 با او با مهربانیت و مدارا رفتار کن؟ (جز علی کسی نمی‌گوید.)

به جز از علی که آرد، پسری ابوالعجائب
 که عَلم کند به عالم، شهدای کربلا را
 ای جز علی (ع) کسی نمی‌تواند پسری چنین شگفت‌انگیز بیاورد که شهیدان کربلا [و دلآوری‌هایشان] را در
 همان مطرح و مشهور کند (اشاره به امام حسین (ع) و قیام کربلا)

محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

واژه‌نامه



می‌جنگند.

درنگ: صبر، تأمل

نفوذ: در اینجا یعنی وارد شدن

گردان: گروهی نظامی با تعداد مشخص

گذرگاه: محل عبور، جای گذر

سقا: کسی که به تشنگان آب می‌دهد.

پیک: نامه‌رسان

اراده کرده: تصمیم گرفته

بالگرد: هلی‌کوپتر

ترجیح دادن: برگزیدن، کسی یا چیزی را بر

دیگری برتری دادن، چیزی یا کسی را از میان

تعداد زیادی انتخاب کردن

مسجد جامع: بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد

شهر که مردم در آن جمع می‌شوند.

نظاره می‌کرد: نگاه می‌کرد، تماشا می‌کرد

مسئولیت: سرپرستی یک کار مهم، بر عهده

داشتن یک وظیفه

مانع شدن: جلوگیری کردن

جاری: آن‌چه جریان دارد

اعتقاد: باور، ایمان، عقیده

رزمندگان: جنگجویان

محتاج: نیازمند

مظلوم: کسی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته،

کسی که به او ظلم می‌شود.

اشغال شدن: به تصرف و تسخیر در آمدن

دژ: قلعه، حصار

تسخیرناپذیر: مکان یا چیزی که به آسانی

نتوان آن را به دست آورد، مکان یا چیزی که

دسترسی به آن دشوار است.

آتشبار: وسیله یا وسایلی که به وسیله‌ی آن آتش

به سپاه دشمن می‌اندازند. (مانند توپ و ...)

در هم بکوبیم: شکستشان دهیم

وصفناپذیر: غیر قابل توصیف، وصف نشدنی

هم‌رزم: دو یا چند نفر که در کنار هم با دشمن

شکلی - مرخصی - قصه - منتظر - عروسک‌ها - مسئولیت - مانع - دعا - اعتقاد - عجیب - رزمندگان - لذت - محتاج - عملیات - حساس - خرمشهر - مظلوم - متجاوزان - اشغال - ضربه‌ی نهایی - نتیجه - تسخیرناپذیر - آتشبار - عراقی - فضا - منطقه - مهم‌ترین - وصف‌ناپذیر - هم‌زمان - قلعه - جهان‌آرا - نفوذناپذیر - گردان - خستگی‌ناپذیر - شجاعت - بی‌وقفه - وحشت - گذرگاه - پیام محمدی - سفالی - خزازی - صورتش - خاک‌آلود - طرفش - آغوش - انتظار - مؤمن - مطمئن - مقاومت‌ها - بالگرد - فرماندهان نظامی - سقوط - ترجیح - مسجد جامع - ساعت - نظاره می‌کرد

آزادی خرمشهر از دست متجاوزان، آرزوی همه‌ی مردم ایران بود. درست

بالگردهای دشمن موفق شدند، فرماندهان نظامی را از میدان نبرد نجات بدهند. نادرست

یکی که برای حسین خبر آورده بود، تشنه بود. درست



چرا بچه‌های شهدا حسین را دوست داشتند؟

با حسین با آن‌ها بازی می‌کرد، آن‌ها را روی زانو می‌نشاند و با حرف‌های کودکانه می‌خنداندشان، ایشان قصه می‌گفت و باعث شادی و سرگرمی آن‌ها می‌شد.

یکی از نشانه‌های اراده‌ی خداوند برای آزادی خرمشهر چه بود؟

نشانه‌های اراده‌ی خداوند برای آزادی خرمشهر این بود که دشمنان به جان هم افتاده بودند.

۳- به نظر شما چرا عنوان درس «فرمانده دل‌ها» انتخاب شده است؟
زیرا همه حسین را دوست داشتند و او در دل‌های بچه‌ها و بزرگترها جا داشت.

واژه‌آموزی



- شور و شوقی وصف‌ناپذیر وجود حسین را در برگرفته بود.
- شوق وصف‌ناپذیر، یعنی شوقی که به آسانی نمی‌توان آن را توصیف کرد.
- دشمن برای نیروهایش دژی تسخیرناپذیر ساخته بود.
- دژ تسخیرناپذیر، یعنی دژی که به آسانی نمی‌توان آن را به تسخیر درآورد (تصاحب کرد).
- نیروهای خستگی‌ناپذیر با شجاعت به جلو می‌رفتند.
- نیروهای خستگی‌ناپذیر، یعنی نیروهایی که به آسانی خسته نمی‌شوند و از پا در نمی‌آیند.

اتفاق ساده

درس



واژه‌نامه



سرایت کند: منتقل شود

شوق: خوشحالی، شادی

حکایت

سطر: خط

از گوشه‌ی چشم نگاه کردن: زیرچشمی نگاه

بخوان و بیندیش

کردن، پنهانی نگاه کردن

ممیی: بکدل، همدل

ناپسند: بد، کاری که پسندیده و خوب نیست

جبه: اطراف

اسرار: جمع سِر، رازها

مخضر: کم، کوتاه، گزیده

یاد تو در نامه هست: درباره‌ی تو در نامه حرف

صرت خوردن: آه و افسوس کردن

زده‌ام.

گمان: خیال

الله: حسد

نما

صفحه‌ی ۹۴ تا ۹۶ کتاب درسی

شوق - مشق - ظرف - خواند - بی صدا - جبهه - شوق - سطر - غلتید - قطره

عقده ایات

صفحه‌ی ۹۴ تا ۹۶ کتاب درسی

در سایه‌ی خدایم

نمی که ما جویم

ای روزها بیایم

نمی که ما فرار است

گفتی که سایه‌ی خدا همیشه بر سر ماست و در پناه خداوند هستیم. (او همیشه از ما حمایت و محافظت می‌کند) و گفتی که به زودی بر می‌گردیم.

یک قطره از دل من

بر روی دفتر افتاد

یک اتفاق ساده

در چشم مادر افتاد

قطره اشکی از چشمم بر روی دفترم افتاد و مادر نیز شروع به گریستن کرد. (گریه کردن اتفاق ساده‌ای است که در چشم می‌افتد.)

صفحه ۹۶ کتابم

درست و نادرست

۱- نامه از جبهه‌ی جنوب آمده بود. درست

۲- مادر از شدت ناراحتی به گریه افتاد. نادرست

صفحه ۹۷ کتابم

درک مطلب



۱- نویسنده‌ی نامه که بود؟

پدر پسری که این شعر از زبان او گفته شده است. پدر پسر از جبهه‌ی جنگ در جنوب برای آن‌ها نامه نوشته بود.

۲- چه موضوعی در نامه باعث خوشحالی مادر شد؟

این که همسرش نوشته بود به زودی و همین روزها نزد آن‌ها می‌آید.

۳- در بخش زیر منظور از «قطره» چیست؟ اشک

یک قطره از دل من
بر روی دفتر افتاد

۴- چرا وقتی مادر نامه می‌خواند، باران آرام و بی‌صدا ماند؟

آن قدر نامه مهم و عزیز بوده که باران هم برای شنیدن آن سکوت کرده بود.

صافای زیر را بخوانید.

برایم آمد.

والتر خوب آمد.

معلم رفت.

معلم مهربان رفت.

این جمله‌ها چه تفاوتی با هم دارند؟ در جمله‌های بالایی، قسمت اول جمله از یک کلمه تشکیل شده، اما در صافای پایینی، قسمت اول جمله از دو کلمه تشکیل شده یکی از این کلمات، اسم قبل از خود را توضیح می‌دهد.



۱- مهم‌ترین ویژگی نویسنده‌ی کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را بیان کنید. مهم‌ترین ویژگی نویسنده‌ی این کتاب، علاقه به خواندن کتاب‌های مختلف و یاد گرفتن چیزهای جدید بود. وی از آموخته‌هایش استفاده کرد تا برای بچه‌ها داستان‌های ساده و شیرین بنویسد.

۲- چرا از نظر شخصیت اصلی متن، کتاب‌فروشی مانند بهشت بود؟ زیرا کتاب برای او باارزش‌ترین چیز دنیا بود و از کودکی در آرزوی داشتن کتاب‌های زیادی بود و هرگز برای این کار به قدر کافی پول نداشت، اما کار کردن در کتاب‌فروشی، فرصت خوبی بود تا همه‌ی کتاب‌ها را بشناسد و بخواند.

۳- چرا نویسنده کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» به فکر نوشتن این کتاب افتاد؟ زیرا می‌دید کتاب‌های مفید و مهمی که خوانده است، همگی زبان سختی داشتند که برای کودکان و نوجوانان قابل فهم نبود. در نتیجه تصمیم گرفت همان داستان‌ها را با زبان ساده بنویسد.

۴- کلام قسمت‌های متن نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی زیاد نویسنده به کتاب خواندن است؟ ۱- وقتی در کودکی به لیکن نوشتش (پسرخاله‌ی پدرش) رفت و دید آن‌ها کتاب‌هایی دارند که او ندارد، ساعت‌ها از حسرت گریه کرد. ۲- وقتی در کتاب‌فروشی مشغول کار شد، آن‌جا برایش مانند بهشت بود؛ زیرا فرصت خواندن و دیدن و دانش کتاب‌ها را به او داده بود. ۳- جمله‌ای که نویسنده می‌گوید: «اگر بدانم که یک هفته بیشتر زنده هستم، تنها حسرت‌م این است که کتاب‌های نخوانده‌ام، هنوز مانده است.»

۶- با توجه به داستان «دیدن خوبی‌ها»، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

۴ حضرت عیسی (ع) گفت: «چیزهایی هم بود که شما ندیدید.»

۳ هر یک از یاران چیزی گفتند.

۶ آن حضرت فرمود: «با هر چه روبه‌رو می‌شوید، فقط بدی‌ها و زشتی‌ها را نبینید.»

۱ حضرت عیسی (ع) و یارانش لاشه‌ی سگی را دیدند.

۵ این سگ تا زنده بود، حیوان باوفایی بود.

۲ حضرت عیسی (ع) به همراهانش گفت: «درباره‌ی آنچه دیدید، فکر کنید.»



چون وقتی که

در فکند: انداخت، رها کرد، افکند

زبان جلیل: خدای بلندمرتبه، خدای بزرگ

صبرت: افسوس و آه، اندوه

گای: (گویی) خوانده می‌شود) که ای

خرد کوچک، کودک، کم سن و سال

لطف: محبت، مهربانی

راهی: برهی، رها می‌شوی

گین: (گین) خوانده می‌شود) که این

باطل: اشیاء، نادرست

رهرو: کسی که راهی را طی می‌کند

ایک: اکنون، الان

دست حق: دست قدرت خدا

شیوه: روش

عدل: برابری، انصاف، عدالت

بند پیروی: رفتار دوستانه داشتن، مهربانی و

لطف کردن

گهواره: گهواره

دلبه: پرورش دهنده، پرستار کودک

طغیان: از حد خود گذشتن، بالا آمدن آب دریا

که گاهی باعث خرابی می‌شود.

حکم: دستور، فرمان

به: بهتر

بنخوان و حفظ کن

شنیدستم: شنیده‌ام

شهباز: نوعی پرنده‌ی شکاری سفیدرنگ با

پنجه و منقاری قوی

کهنسال: پیر، سالخورده

کیبوتر بچه: بچه (جوجه)ی کیبوتر

بیم جان: ترس جان، ترس از دست دادن جان

تاخت: حمله کرد، هجوم آورد

تازان: با سرعت، پرشتاب

از پی‌اش: در پی‌اش، به دنبالش

پران: در حال پریدن، در حال پرواز

در برد جان: جان به در برد، رها شود، خلاص

شود

اجل: پایان زندگی، زمان مرگ

شست از زندگی دست: دست از زندگی شست،

از زندگی ناامید شد

صیاد: شکارچی

نگون اقبال: بدبخت، تیره‌بخت (نگون: واژگون)	صلاح: درست، شایسته، مصلحت
بر کف: در دست (کف: دست)	آن دم: آن لحظه
به زه: آماده (زه: تسمه‌ای که روی چوب خمیده‌ی کمان قرار داده و تیر را برای پرتاب، بر آن قرار می‌دهند.)	حق: خدا
به سر: بالای سر	حی: از صفات خدا به معنی «زنده»
بنشستن: نشستن	داور: از صفات خدا به معنی «عادل»
	قضا: تقدیر

صفحه‌ی ۱۰۴ کتاب دوم

املا

موسی - در فکند - ربّ جلیل - ساحل - حسرت - خُرد - لطف - وحی - فکر باطل - رهرو - حق - عدل - سطح آب - گاهوارش - خوش‌تر - طغیان - حکم - توفان - بسپاری‌اش - می‌داری‌اش

صفحه‌ی ۱۰۴ کتاب دوم

معنی ابیات

مادر موسی، چو موسی را به نیل «در فکند، از گفتی ربّ جلیل
 وقتی مادر موسی، به گفته و فرمان خدای بزرگ، موسی را [در سبیدی] به رود نیل انداخت ...
 خود ز ساحل کرد با حسرت، نگاه گفت: «کای فرزند خُرد بی‌گناه
 خودش از ساحل با آه و افسوس به او نگاه کرد و گفت: «ای فرزند کوچک بی‌گناه من!
 گر فراموش کند، لطف خدای چون رهی، زمین کشتی بی‌ناخدای؟»
 اگر لطف و محبت خدا تو را فراموش کند، چگونه از این کشتی بی‌ناخدا نجات پیدا می‌کنی؟ (مادر موسی)
 او را در سبیدی گذاشت و به رود انداخت. شاعر در این جا سبد را به یک کشتی بی‌ناخدا و بدون هدایت
 شبیه کرده است.)

وحي آمد: «کاین چه فکر باطل است؟ رهرو ما، اینک اندر منزل است

وحي (فرستادهی خدا) آمد و گفت: «این چه فکر اشتباهی است که تو می‌کنی؟ رهرو ما (موسی) اکنون در منزل ماست.» (موسی اینک در حمایت ماست مثل کسی که در خانه‌ی ما قرار دارد.)

ما گرفتیم آنچه را انداختی دستِ حق را دیدی و شناختی؟

ما آن چه را انداختی (سبدی که موسی در آن قرار داشت) گرفتیم (حمایت کردیم). تو چطور دستِ قدرت و حمایت خدا را دیدی و شناختی؟

«تو تنها، عشق و مهرِ مادری است شیوه‌ی ما، عدل و بنده‌پروری است

در وجود تو فقط عشق و محبتِ مادرانه وجود دارد، اما روش ما، عدالت و مهربانی با بندگان است.

سطحِ آب از گاهوارش خوش‌تر است دایه‌اش سیلاب و موجش ملایم‌تر است

اکنون سطحِ آب برای موسی از گهواره‌اش لذت‌بخش‌تر است. سیلاب مانند پرستار و دایه‌ی او و موج مانند مادرش هستند و به او محبت می‌کنند. (یعنی همه چیز در خدمت امنیت و آرامش موسی است و هیچ آسیبی به او نمی‌رسد.)

«رها از خود نه طغیان می‌کنند آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند

(رها به اختیار خود طغیان نمی‌کنند، آن‌ها فقط طبق فرمان ما عمل می‌کنند. (آن می‌کنند: آن کار را انجام می‌دهند.)

ما، به دریا حکمِ توفان می‌دهیم ما، به سیل و موج، فرمان می‌دهیم

ما به دریا فرمان می‌دهیم که توفانی شود و به سیل و موج دستور می‌دهیم چگونه باشند. (تمام حوادث دنیا به فرمان ما اتفاق می‌افتد.)

به که برگردی، به ما بسپاری آش کی تو از ما دوست‌تر می‌داری آش!

تو بهتر است به خانه برگردی و موسی را به ما بسپاری. ما او را بیش‌تر از تو دوست داریم. (شاعر می‌خواهد گوید خداوند بیش‌تر از هر کس بنده‌اش را دوست دارد و به فکر اوست.)

درست و نادرست

- ۱- مادر موسی وقتی گهواره‌ی او را به رود نیل سپرد، دنبال او رفت. نادرست
- ۲- مهر مادر موسی به فرزندش، کمتر از محبت خدا به موسی بود. درست

درک مطلب



صفحه‌ی ۱۰۵ کتاب درس

- ۱- زمانی که مادر موسی فرزندش را در آب انداخت، چه احساسی داشت؟ او با حسرت به فرزندش که در سد بر روی آب می‌رفت نگاه می‌کرد و نگران بود که محبت خدا از او حمایت نکند و کودکش غرق شود.
- ۲- منظور از «کشتی بی‌ناخدا» چیست؟ سبدی که موسی در آن بود.
- ۳- سه صفت خداوند را که در متن شعر به آن اشاره شده است، بیان کنید. جلال (بزرگی)، عدل (عدالت)، بندگی.
- ۴- مقصود شاعر در مصراع «دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است» چیست؟ طبیعت برای راحتی این کودک از او نگهداری و مراقبت می‌کند.

بخوان و حفظ کن



صفحه‌ی ۱۰۷ کتاب درس

امید

کبوتر بچه‌ای را کرد دنبال

شنیده‌ام که شهبازی کنسال

شنیده‌ام که روزی یک باز پیر، جوجه کبوتری را دنبال کرد.

به هر سو تاخت، تازان از پی آتش باز

ز بیم جان، کبوتر کرد پرواز

کبوتر از ترس از دست دادن جاننش، پرواز کرد و به هر سو هجوم می‌برد و باز با سرعت به دنبالش می‌رفت.

ز چنگ باز شاید در برد جان

به دشت و کوه و صحرا بود بران

پروازکنان در دشت و کوه و صحرا می‌رفت تا شاید از چنگ باز خلاص شود.

اصل را دیدد شست از زندگی دست
در خستی در نظر بگیرفت و بنشست

بر حالی که مرگ را جلو چشمش می‌دید و از زندگی‌اش ناامید شده بود، در خستی در نظر گرفت و بر آن نشست.

نظر کرد آن نگون اقبال بر زیر
که صیادی کمان بر کف، به زه تیر

آن کبوتر بیچاره به پایین نگاه کرد و دید صیادی کمان به دست، با تیری در کمان، برای شکار او آن جاست.

به زیر پای، صیاد و به سر، باز
نه بنشستن صلاح است و نه پرواز

صیاد پایین پای اوست و باز بالای سر او. نه نشستن درست است (زیرا شکار صیاد می‌شود) و نه پرواز کردن (زیرا شکار باز می‌شود).

به کلی رفته‌ی امید بگست
در آن دم دل به امید خدا بست

کاملاً ناامید شد و در همان لحظه فقط به خدا دل بست و به او توکل کرد.

جو امیدش به حق بود آن کبوتر
نجات از مرگ دادش حی داور

چون کبوتر امیدش به خدا بود و به او توکل کرده بود، خداوند زنده‌ی عادل، او را از مرگ نجات داد.

بر داری به شست پای صیاد
قضا بر باز خورد آن تیر و افتاد

شری شست پای صیاد را نیش زد و ناگهان تیر او به باز خورد و او را انداخت.

به خاک افتاد هم صیاد و هم باز
کبوتر شاد و خندان کرد پرواز

صیاد و باز، هر دو بر زمین افتادند و کبوتر شاد و خوشحال و خندان پرواز کرد.

واژه‌نامه



مُشک: ماده‌ی روغنی بسیار معطر و خوشبو

عطار: عطر فروش

طبله: صندوقچه

خاموش: ساکت، بدون حرف

هَنرِ نَمای: کسی که هُنرش را نشان می‌دهد.

چون: مانند

طبلِ غازی: طبلی که پیشاپیش و جلو لشکر به

صدا درمی‌آید، طبل جنگی («غازی» به معنی

جنگجو را با «قاضی» به معنی داور اشتباه

نگیرید.)

میان‌تهی: آن‌چه درونش خالی باشد.

بی‌فایده: بی‌فایده

بی‌فایده: بدون سود، بی‌فایده

اندوخت: جمع کرد، گردآوری کرد، پس‌انداز

کرد، ذخیره کرد

نکرد: انجام نداد، عمل نکرد

چندان: هرچقدر، هر قدر

عالم: دانشمند

به چه مانند: به چه چیزی شبیه است

ناپسند: نامناسب، بد

پرهیز کردن: دوری کردن، خودداری کردن از

انجام دادن کاری

املا

صفحه‌ی ۱۰۸ و ۱۰۹ کتاب درسی

بی‌فایده - سعی - خوانی - عمل - عالم - عسل - لقمان - در نظر م - پرهیز - عطار - طبله - طبل - غازی - میان‌تهی

معنی درس

صفحه‌ی ۱۰۸ و ۱۰۹ کتاب درسی

❁ دو کس رنج بی‌فایده بردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد. دو انسان (دو گروه از انسان‌ها) بی‌فایده رنج بردند و بی‌نتیجه تلاش کردند: یکی آن کسی که پولش را ذخیره کرد و آن را خرج نکرد (نخورد) از آن استفاده نکرد) و دیگری آن که علم را یاد گرفت، ولی به آن عمل نکرد.

علم، چندان که بیشتر خوانی چون عمل « تو نیست. نادانی

هر چقدر که علم و دانش بیش تری به دست بیاوری و کتاب بخوانی، وقتی به علم و دانش خود عمل نکنی، بی باطن هستی.

یکی را گفتند: «عالم بی عمل، به چه ماند؟» گفت: «به زنبور بی عسل.»

کسی گفتند: «دانشمندی که به علمش عمل نمی کند (در رفتارش از علمش استفاده نمی کند) به چه چیزی شبیه است؟» گفت: «به زنبور بی عسل شبیه است.» (یعنی مانند زنبور بی عسل است که خاصیتی ندارد و سودی نمی رساند).

تومان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی ادبان. هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، آن برهنه کردم.»

تعلیم گفتند: «از چه کسی ادب را یاد گرفتی؟» گفت: «از بی ادبان یاد گرفتم؛ هر چیزی که در رفتار آنها نظرم بد و زشت آمد، از انجام دادن آن دوری کردم.»

شک آن است که خود بویید؛ نه آن که عطار بگوید. دانا چون طبله‌ی عطار است، خاموش و مرنمای. نادان چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی.

شک خوب و خالص آن است که خودش بوی خوش داشته باشد، نه اینکه فقط عطار از بوی آن تعریف کند و خودش عطری نداشته باشد.

زرد دانا مانند صندوقچه‌ی عطار است؛ ساکت و پُر از حُسن و خوبی (صندوقچه‌ی عطار پُر است از عطر و بویهای معطر که خودشان عطر و بو دارند و نیاز به تعریف از آنها نیست.) و نادان مانند طبل جنگجوست (طبل جنگی)؛ صدایش بلند است، اما درونش خالی است. (یعنی انسان نادان درونش خالی از علم و دانش است و فقط حرف می‌زند، بی هیچ دانش و فهمی.)

گلستان سعدی

صفحه ۱۱۰ کتاب درسی

درست و نادرست

اگر می‌توانیم از بی ادبان، ادب بیاموزیم. درست

آه هر کسی که از کار خود تعریف می‌کند، دانا است. نادرست

صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ کتاب

درک مطلب



- ۱- منظور از عبارت «آموخت و نکرد» چیست؟ یعنی چیزی را یاد گرفت، ولی به آن عمل نکرد. (آن را در زندگی و زندگی‌اش به کار نبرد.)
- ۲- چرا سعدی عالم بی‌عمل را به زنبور بی‌عسل شبیه کرده است؟ دانشمندی که از علم و دانش خود در زندگی‌اش استفاده نمی‌کند و به کسی سودی نمی‌رساند، مانند زنبوری است که عسل تولید نمی‌کند و برای کسی فایده‌ای ندارد.
- ۳- سعدی، دانا و نادان را به چه مانند کرده است؟ دانا مانند صندوقچه (طبله)ی عطار (عطر فروش) است که حرفی نمی‌زند و خودش هنر خودش را نشان می‌دهد و حتی نیاز به تعریف کسی ندارد و نادان مانند طبل غازی (طبل جنگی) است که صدای زیادی تولید می‌کند، اما درونش چیزی نیست و خالی است.
- ۴- در عبارت پایانی درس منظور از «بلندآواز و میان‌تهی» چیست؟ آن چه صدای بلندی دارد، اما درونش خالی است.

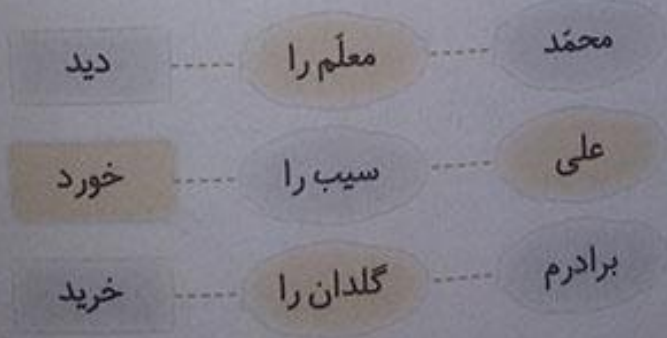
دانش زبانی

صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ کتاب

جمله‌های زیر را بخوانید.

- محمد، معلم را دید.
- علی، سیب را خورد.
- برادرم، گلدان را خرید.

حالا به نمودار جمله‌ها نگاه کنید. در گروه گفت‌وگو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.



این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟ این جمله‌ها از سه قسمت تشکیل شده‌اند؛ زیرا دو بخش اصلی نمی‌تواند آن‌ها را کامل کند؛ یعنی اگر بگوییم «علی خورد»، از ما پرسیده می‌شود «چه چیزی را خورد؟» پس لازم است یک قسمت دیگر اضافه کنیم تا منظورمان را کامل برسانیم.



چار: چهار (برای وزن شعر به صورت «چار»
نوشته شده است.)

از پی: برای، به منظور

صیاد: شکارچی

حول و حوش: اطراف، گرداگرد، دوروبر

دام نهاد: تله گذاشت

عوض گرگ: به جای گرگ

دریافت: فهمید

خلاص: رهایی

بشتافت: شتابان رفت، تند رفت

بخوان و بیندیش

ناهماهنگی: بی‌نظمی

جدیت: تلاش و کوشش بسیار در انجام کاری

علف هرز: گیاه بی‌فایده و بی‌هوده

تعلق داشتن: وابستگی داشتن، مال کسی

بودن

بسته: جنگل

خفته: خوابیده، به خواب رفته

بوشکه: موش کوچک

آشفته: پریشان، مضطرب

گاه: گاه، گاهی

متغیر: خشمگین، عصبانی

به کنش: او را به کند

بر زمین زَنَدش: او را بر زمین زند

یک‌غازی: بی‌ارزش، ناچیز

هراس: نرس، احساس نگرانی

وحش: جانوران وحشی جانوران دشتی و

کوهی (متضاد اهلی)

خطاکار: کسی که اشتباه می‌کند

مغفرت: بخشش گناهان، آمرزش

لاه: گریه و زاری، التماس

رحم حاصل کرد: دلش به رحم آمد، بر او رحم کرد

بود شیری به پیشه‌ای، خفته موشکی کرد، خوابش آشفته

شیری در جنگلی خوابیده بود. موش کوچکی خواب او را پریشان کرد و بر هم زد.

آن قدر گوش شیر، گاز گرفت که رها کرد و گاه باز گرفت

موش آن قدر گوش شیر را گاز گرفت و گاهی گوش او را رها کرد و دوباره گازش گرفت، ...

تا که از خواب، شیر شد بیدار متغیر ز موش بد رفتار

تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بد رفتار، عصبانی و خشمگین شد.

دست بُرد و گرفت کله‌ی موش شد گرفتار، موش بازی‌گوش

دستش را جلو بُرد و سر موش را گرفت. موش بازیگوش گرفتار شد و به چنگ شیر افتاد.

خواست «زیر پنجه، له کندش» به هوا بُرده، بر زمین زندش

شیر خواست موش را در زیر پنجه‌ی دستش له کند و او را بالا ببرد و به زمین بکوبد.

گفت: ای موش لوس یک غازی با دُم شیر می‌کنی بازی

شیر گفت: ای موش لوس بی‌ارزش! تو با دُم شیر بازی می‌کنی! («با دُم شیر بازی کردن» یک ضرب‌المثل

است. یعنی: شوخی کردن و درگیر شدن با کسی که بسیار قدرتمندتر از توست.)

موش بیچاره «هراس افتاد» گریه کرد و به التماس افتاد

موش بیچاره ترسید، گریه کرد و شروع کرد به التماس کردن.

که تو شاه و حوشی و من موش موش هیچ است پیش شاه و حوش

[گفت:] تو شاه حیوانات درنده‌ای و من یک موشم. موش در مقابل پادشاه درندگان و حیوانات وحشی هیچ و بی‌ارزش است.

تو بزرگی و من خطا کارم از تو امید مغفرت دارم

تو بزرگی و من اشتباه کرده‌ام. از تو انتظار دارم مرا ببخشی.

شیر از این لابه، رحم حاصل کرد پنجه وا کرد و موش را دل کرد

شیر با این گریه و التماس موش، دلش به رحم آمد. پنجه‌اش را باز کرد و موش را رها کرد.

افتاد سه چار روز دگر شیر را آمد این بلا بر سر

افتاد (ر. قضا) سه چهار روز بعد، این بلا بر سر شیر آمد.

از پی صید گرگ، یک صیاد در همان حول و حوش، دام نهاد

صیادی برای صید گرگ، در آن اطراف تله گذاشته بود.

دام صیاد، گیر شیر افتاد عوض گرگ، شیر گیر افتاد

ماتاهی شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد.

موش چون حال شیر را دریافت از برای خلاص او بشتافت

بغی موش از اوضاع شیر آگاه شد، شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند.

بندها را جوید با دندان تا که در بُرد شیر از آنجا جان

بندها را با دندانش جوید تا [بالاخره] شیر از آن تله، جان به در بُرد و رها شد.

شیر چون موش را رهایی داد خود رها شد ز پنجهی صیاد

چون شیر یک بار موش را رها کرده بود، خودش هم از دست شکارچی رها شد. (شیر به موش رحم کرد و او را نکشت و خودش هم به خاطر کمک موش، از دام رها شد.)

ایرج میرزا

صفحه ۱۱۴ کتاب درسی

درست و نادرست

۱- شیر خطای موش را بخشید. درست

۲- صیاد برای شکار شیر دام نهاده بود. نادرست

۳- فقط افراد قوی می‌توانند به دیگران کمک کنند. نادرست

درک مطلب



صفحه ۱۱۴ کتاب درسی

- ۱- موش برای رهایی از چنگال شیر چه کرد؟ گریه کرد و التماس کرد و گفت: «ای شیر! تو شاه حیوانات درنده‌ای و من ضعیف، از تو انتظار بخشش و گذشت دارم.»
- ۲- چرا موش به کمک شیر رفت؟ زیرا شیر یک‌بار زندگی‌اش را به او بخشیده بود و او را نکشته بود و حالا موش خودش را مدیون و بدهکار شیر می‌دانست. (موش می‌خواست لطف شیر را جبران کند.)
- ۳- شخصیت شیر و موش را با هم مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بیان کنید.
شباهت: شیر و موش هر دو به فکر کمک کردن بودند و زندگی دیگری برایشان مهم بود.
تفاوت: شیر مغرور بود و موش متواضع.

۴- با خواندن شعر چه پندی گرفتید؟ هر وقت به کسی خوبی کنیم، نتیجه‌ی کار خوب خود را خواهیم دید.

صفحه ۱۱۴ کتاب درسی

واژه‌آموزی



- سبزه‌زار جایی است که پر از سبزه است.
- گندم‌زار مزرعه‌ای است که در آن گندم روییده است.
- نی‌زار جایی است که نی روییده است.
- حالا شما بگویید.
- نمک‌زار جایی است که در زمین آن نمک وجود دارد.
- چمن‌زار جایی است که در آن چمن فراوان روییده است.
- گل‌زار جایی است که در آن گل‌های فراوان روییده است.

درک و دریافت



صفحه ۱۲۱ کتاب درسی

- ۱- در ابتدای داستان، چرا با اینکه نین درسش را خوانده بود، نتیجه‌ی خوبی نگرفته بود؟ چون برادر کوچکش دوستش و مادرش، حواسش را پرت کرده بودند و او نتوانسته بود با تمرکز کافی درسش را بخواند.
- ۲- خانم ژرمن بیشتر وقت خود را به چه کاری مشغول بود؟ به نگهداری از باغ خود و گل‌ها.
- ۳- چرا با اینکه خانم ژرمن به نین گفته بود تا هر بار یکی از مرواریدها را کنار بگذارد، او برای همه‌ی مرواریدها درس را تکرار کرد؟ چون فکر می‌کرد ممکن است هفتمین مروارید که کنار گذاشته است، مروارید سحرآمیز اصلی باشد. پس تصمیم گرفت آن را امتحان کند.

۶- با وجود موفقیت نین، چه مسئله‌ای باعث نگرانی او در مدرسه شده بود؟ او فکر می‌کرد با این مرواریدهای بحرآبیز، همه را گول می‌زند و اگر روزی آن‌ها را نداشته باشد، وضعیت درسش مثل گذشته می‌شود و همه را راحت می‌کند.

۷- به نظر شما مروارید اصلی چه چیزی بود؟ درس خواندن با تمرکز و دقت بیشتر و تکرار بیشتر درس‌ها.
۸- جمله‌های زیر را با توجه به متن داستان، مرتب کنید:

۱ نین فکر می‌کرد علت موفقیت او مرواریدهای سرخ هستند و غمگین بود.

۲ خانم ژرمن هفت مروارید به نین داد.

۳ نین درس را بلد نبود و معلم او را دعوا کرد.

۴ برعکس همیشه، نین به جای اینکه به باغ برود، به اتاقش رفت و در آنجا درس خواند.

۵ خانم ژرمن به او گفت: «علت موفقیت تو این است که با دقت درست را خوانده‌ای.»

۶ حالا دیگر وقتی معلم از نین درس می‌پرسید، پرسش‌ها را از اول تا آخر بلد بود.

۷ نین مرواریدها را در دست گرفت و به تعداد آن‌ها درسش را مرور کرد.

صفحه ۱۲۲ کتاب درسی

مثل

مثلی را که در شعر «شیر و موش» بود، پیدا کنید و در گروه درباره‌ی مفهوم آن گفت‌وگو کنید. «با دم شیر

می‌کسی بازی» یعنی با کسی که بسیار قدرتمندتر از توست شوخی می‌کنی.

مفهوم شعر «شیر و موش» تو را یاد کدام یک از مثل‌های زیر می‌اندازد؟

از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری.

هر که بامش بیش برفش بیشتر.

مفهوم درس شیر و موش به ضرب‌المثل: «از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری» نزدیک است.

لحن ضرب‌المثل به این معناست که اگر تو بخشش داشته باشی و به دیگران کمک کنی، مطمئن باش جایی

نیگوار کسی پیدا می‌شود که در هنگام سختی تو را کمک کند.

مسطور از مثل این است که تو با هر دستت که به دیگران چیزی می‌بخشی، با همان دست جواب آن را که

کمک و بخشش به توست، دریافت می‌کنی. هیچ کاری بی‌مزد و پاداش باقی نمی‌ماند.

واژه‌نامه



درگذرم: بمیرم

بخوان و حفظ کن

بُرنا: جوان

فَزای: اضافه کن، بیفزای

یزدان: خدا

گرای: گرایش داشته باش، به سوی او حرکت

کن، به او رو کن

باد: باشد، خواهد بود

رهنمای: راهنما

بیابی: می‌یابی، پیدا می‌کنی

رامش: آرامش، آسودگی، نشاط، شادابی

میاسای: آسوده نباش، غفلت نکن

یک زمان: یک لحظه

میفکن: نینداز

ناخوش: آن چه خوشایند و دوست‌داشتنی نیست

بهره: سود

بباید: باید

مرد: انسان

بی‌رامش: بی‌آرامش

پُرسشگری: سؤال داشتن در ذهن

گویی: انگار، مثل اینکه، مانند اینکه

غریب: عجیب، ناآشنا

معلق: آویزان

قهرمان داستان: شخصیت اصلی داستان،

مهم‌ترین شخصیت داستان

یک‌مرتب: یک‌دفعه، ناگهان

پژوهشگران: محققان، کسانی که در مورد

موضوعات علمی تحقیق و بررسی می‌کنند.

دانش‌اندوزی: علم‌آموزی، یادگیری، فراگیری

دانش

گسترش: رشد دادن

سپری شد: گذشت

روی می‌داد: اتفاق می‌افتاد

جهل: نادانی

گریزان: فراری، شتابان، گریزنده

واپسین: آخرین، پایانی

بالین: بستر، جایی که می‌خوابند

کلمه‌های بریده: کلمه‌های جدا جدا (به علت

بیماری، نفس‌نفس می‌زده و نمی‌توانسته کلمات

را پشت سر هم بیان کند.)

پرسشگری - دقت - علامت سؤال - منتظر - عجیب و غریب - فضایی - لیز نمی خوریم - معلق - خورشید -
 قهرمان - خلاصه - مغزمان - همین طور - آویزان - گوشواره - پرسش ها - دانش اندوزی - ابوریحان بیرونی -
 ریاضی دانان - فیلسوفان - مسائل - علم و دانش - جست و جو - علت - اطراف - علاقه - جبل - گریزان -
 خطها - احوال پرسی - حالت - توضیح دهد - ناراحتی - مسئله - جاهل - درگذرم

- ۱- گوش همه ی موجودات شکل علامت سؤال است. نادرست
- ۲- سؤال های زیادی در مغز ما انسان ها می چرخد. درست
- ۳- در دنیا به همه ی سؤال ها پاسخ داده می شود. نادرست



درک مطلب

۱- چه کسانی به دنبال سؤال های خود می روند؟

پرسشگران و انسان های پرسشگر به دنبال پاسخ سؤال خود می روند تا آن را پیدا کنند.

۲- نوآوری ابوریحان بیرونی را با توجه به متن بیان کنید.

پرسشگری برای آموختن آن چه نمی داند و یافتن علت اتفاقات مختلف.

۳- تلاش برای گسترش و رشد علم و دانش.

۴- ابوریحان همواره در جست و جوی علت اتفاقاتی بود که در اطرافش روی می داد. « مفهوم این جمله را با مثال بیان کنید.

ابریحان شخصی پرسشگر و مشتاق برای دانستن همه چیز بود. او می خواست همیشه دلیل اتفاقاتی را که

رویش می افتاد، بداند. به همین دلیل به آموختن دانش های مختلف پرداخت تا پاسخ سؤالاتش را پیدا کند

حتی در بستر مرگ هم از دوست دانشمندش در مورد چیزی که نمی دانست سؤال کرد.

دانش زبانی

جمله‌های زیر را بخوانید.

● مریم روزنامه را روی میز گذاشت.

● سینا کیف را به پدرش داد.

✿ حالا به نمودار جمله‌ها دقت کنید. در گروه گفت‌وگو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

مریم ----- روزنامه را ----- روی میز ----- گذاشت

سینا ----- کیف را ----- به پدرش ----- داد

✿ این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟ جمله‌ها از ۴ قسمت تشکیل شده‌اند؛ اگر بخشی از این چهار قسمت را حذف کنیم، پیام، کامل منتقل نمی‌شود و در ذهن فرد مقابل، سؤال ایجاد می‌شود.

بخوان و حفظ کن



خرد و دانش

توانا بُود هر که دانا بُود ز دانش دل پیر، بُرنا بُود

هر کسی علم و دانش داشته باشد (دانا باشد) توانا و قدرتمند است. دانش، دل انسان پیر و سالخورده را جوان می‌کند.

به دانش فزای و به یزدان گرای که او باد، جان تو را رهنمای

به علم و دانش خود اضافه کن و به سمت خدا رو کن تا او جان و روح تو را هدایت کند. (که جان و روح تو را هدایت خواهد کرد.)

بیاموز و بشو ز هر دانشی بیابی ز هر دانشی، راشی

علم بیاموز و از هر دانشی حرفی بشنو و آن را یاد بگیر، زیرا هر دانشی به تو آرامش جداگانه‌ای می‌دهد.

بسیاری از آموختن، یک زمان ز دانش میفکن، دل اندر گمان

بعضی از آموختن دست نکش و غفلت نکن. برای آموختن علم و دانش شک نکن و در مورد خوبی دانش
بپند به خود راه مده.

چه ناخوش بود، دوستی با کسی که بهره ندارد ز دانش، بسی

بسی با کسی که از دانش بهره‌ی زیادی ندارد، خوشایند نیست. (چه قدر ناخوشایند است).

که یکاری او ز بی‌دانشی است به بی‌دانشان بر، بیاید گریست

برای کاری و سود نرساندن او به خاطر بی‌دانشی اوست. برای انسان‌های بی‌دانش و بی‌علم و نادان باید
گریه کرد. (شایسته‌ی ترحم و دلسوزی اند).

تن مرده، چون مرد بی‌دانش است که نادان به هر جای، بی‌رامش است

برای جان یک مرده مانند انسان بی‌علم و دانش است؛ زیرا انسان نادان در هر جایی که باشد آرامش و
سکینگی ندارد.

شاهنامه، فردوسی

واژه‌نامه



دلنشین: جذاب، زیبا و قشنگ، دوست‌داشتنی

منتقل شدن: جابه‌جا شدن

پیچ: خمیدگی

نمایان: آشکار، مشخص

معرفت: شناخت

ریزنقش: کسی که اندام و جُثه‌ی ریزی دارد.

پیامک: معادل فارسی sms

ملایم: نرم و آرام

رایانه: معادل فارسی کامپیوتر

دلگرم کرد: آرام کرد، به او احساس امنیت و

شادمانی داد.

نرم‌افزار آموزشی: برنامه‌ی رایانه‌ای برای آموزش

کتابخانه و آزمایشگاه مجازی: کتابخانه و

آزمایشگاه رایانه‌ای (و نه واقعی)

پایگاه رایانه‌ای: معادل فارسی وب سایت

فناوری: استفاده از علم در کارهای مختلف

مانند پزشکی، بازرگانی، کشاورزی و غیره

بخوان و بیندیش

دریای نعمت: نعمت‌های فراوان (زیادی آن‌ها

را به دریا شبیه کرده است.)

علاف: بی‌کار و معطل

یک‌مرتبه: یک‌دفعه، ناگهان

پَکَر: غمگین، ناراحت

مثل

طفل: کودک

نزد: پیش

باز آمد: بازگشت، برگشت، دوباره آمد

رسول الله: پیامبر خدا

منع کردن: مانع شدن، دور کردن، باز داشتن

رُطَب: خرما

بخوان و حفظ کن

الهی: خدایا

فضل: بخشش

رحمت: مهربانی، لطف

نظر: نگاه

صواب: راست، درست (با «ثواب» به معنی

پاداش نیک، اشتباه نگیرید.)

مستجاب: پذیرفته شده، برآورده شده

حضرت: پیشگاه، درگاه الهی

کامران: پیروز، موفق

ثنا: ستایش، ستودن
 می‌سراییم: به شعر می‌گوییم، با شعر بیان می‌کنم
 شرح: توضیح
 ذکر: یاد
 زبان می‌گشایم: سخن می‌گوییم
 اله: خدایا
 از آن رو: به آن دلیل
 می‌پناهیم: پناه می‌گیریم

تر گفتن: سخن نادرست و بد گفتن
 در امان دار: محافظت کن
 زبیب: موقفیت، کامیابی
 صفت: ستایش
 صفات: جمع صفت، ویژگی‌ها
 ذات: وجود، هستی
 لفظ: زبان
 حلی: نگهبان، پشتیبان
 ناظر: نظرکننده، بینا

صفحه‌ی ۱۳۰ تا ۱۳۲ کتاب درسی

هوشمند - نفس عمیق - دلنشین - لذت - منتقل - اولین - فاصله - دبستان معرفت - حیاط مدرسه -
 سنای شادی - ریزنقش - معرفی - صفحه - بگذاری - معلوم شود - حاضر - معلم - پرس‌وجو - قلم نوری -
 خورشیدگویی - مقاله - زاویه‌ها - واقعی - احوال‌پرسی - تصاویر - دلگرم - آغاز - نرم‌افزار آموزشی - کتابخانه -
 آزمایشگاه مجازی - مشغول - هم‌کلاسی‌ها - خوشحال - فناوری - پیشرفت‌های علمی

صفحه‌ی ۱۳۳ کتاب درسی

نوبت و نادرست

۱- خانواده‌ی مهتاب در منزل از اینترنت استفاده می‌کردند. درست
 ۲- برای نوشتن روی تخته‌ی هوشمند، به جز گچ، می‌توان از قلم نوری و گاهی از انگشتان دست نیز استفاده کرد. نادرست
 ۳- معلم با بخش تصاویر زیبایی، به مهتاب خوش آمد گفت. درست

درک مطلب



۱- در اولین روز حضور در مدرسه‌ی جدید، چه چیزی مهتاب را دلگرم و شاد کرد؟

استقبال بچه‌ها (هم کلاسی‌ها) و معلم از حضور او در مدرسه و تصاویری که معلم به عنوان هدیه‌ی خود بچه‌ها روی تخته‌ی هوشمند به او نشان داد.

۲- حضور و غیاب در مدرسه‌ی هوشمند را با مدارس معمولی مقایسه کرده و یک خوبی آن را بیان کنید.

در مدرسه‌های هوشمند، حضور و غیاب با گذاشتن دست روی یک دستگاه انجام می‌شود، اما در مدرسه‌های غیرهوشمند، ناظم یا معلم از روی لیست، حضور و غیاب می‌کنند و اگر لازم باشد با خانواده‌ی دانش‌آموزان تماس می‌گیرند. تماس خودکار با پدر و مادر بچه‌ها در مدرسه‌ی هوشمند باعث می‌شود که اگر در بین راه مشکلی برای دانش‌آموز پیش آمده باشد و خانواده و مدرسه در جریان نباشند، به سرعت آن‌ها منتقل شود و آن‌ها می‌توانند پی‌گیری کنند. در مدرسه‌های معمولی ممکن است معاون فراموش کند یا فرصت نکند با خانواده‌ها تماس بگیرد و علت غیبت دانش‌آموز را بی‌پرسد و این امر، باعث ایجاد مشکلی برای خانواده‌ها شود.

واژه‌آموزی



بیننده، شخصی که چیزی را می‌بیند.

گوینده، شخصی که چیزی را می‌گوید.

شنونده، شخصی که چیزی را می‌شنود.

حالا شما بگویید:

● به کسی که مطلبی را می‌نویسید نویسنده می‌گویند.

● به شخصی که چیزی را می‌خواند خواننده می‌گویند.

● به کسی که می‌دود دونده می‌گویند.

«سنگور از مثل «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» چیست؟ یعنی «همه چیز». چنان که می‌دانیم وجود شیر مرغ تا جان آدمیزاد در فروشگاه غیرممکن است، اما منظور از این مثل این است که هر چه به فکرش برسد، حتی شیر مرغ و جان آدمیزاد! هم در فروشگاه موجود است.

۱- علت شلوغی فروشگاه چه بود؟ روز جمعه بود و همه‌ی مردم برای خرید آخر هفته به فروشگاه آمده بودند. به نظر، در این داستان چه شخصیتی داشت؟ از متن دلیل بیاورید.

۱- رابطه‌ی دوستانه با فرزندش دارد (بارها با پسرش صحبت می‌کند و با او می‌خندد و ...)

۲- خیلی آینده‌نگر نیست، زیرا همیشه علاوه بر کارت اعتباری باید مقداری پول همراه داشت. (پول همراه داشتن ندارد و به فکر سختی بردن آن همه وسیله با اتوبوس نیست.)

۳- مسئولیت‌پذیر است (خرید خانه را انجام می‌دهد و نسبت به تهیه‌ی آن چه همسر و فرزندانش نیاز دارند احساس مسئولیت می‌کند.)

۴- با توجه به متن، دو تفاوت بقالی‌های کوچک و فروشگاه را بیان کنید.

۱- در فروشگاه‌های بزرگ همه چیز مقابل چشم است و می‌توان آن را لمس و بعد انتخاب کرد، اما در بقالی‌ها به علت جای کوچک، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

۲- تنوع زیاد اجناس در فروشگاه‌های بزرگ برخلاف بقالی‌ها.

۳- استفاده از کارت اعتباری چه خوبی و چه بدی دارد؟ خوبی آن این است که شما دیگر لازم نیست مقدار

بایدی پول با خود حمل کنید و تنها با داشتن یک کارت اعتباری می‌توانید به حساب بانکی و پول‌های خود دسترسی داشته باشید. بدی آن این است که دستگاه‌های کامپیوتری گاهی با مشکل مواجه می‌شوند و

می‌توان از کارت استفاده کرد. همچنین در بعضی فروشگاه‌ها دستگاه کارت‌خوان وجود ندارد و تنها با پول

نقد می‌توان خرید کرد.

۴- چرا آن‌ها از اینکه نتوانسته بودند خرید کنند، راضی بودند؟ زیرا فکر می‌کردند آن همه جنس را نمی‌توانستند

با اتوبوس تا خانه ببرند.



نیایش

الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

خدایا بخشش خود را یاور و همراه ما کن (ما را با بخشش خود یاری کن) و با رحمت خودت نگاه کن به ما
بینداز (رحمت خود را شامل حال ما کن).

خدایا در زبان من، صواب آر دعای بنده‌ی خود، مستجاب آر

خدایا کاری کن که بر زبان من حرف‌های راست جاری شود و دعای مرا که بنده‌ی تو هستم، برآورده کن.

مرا در حضرت خود، کامران دار ز کز گفتن، زبانم در امان دار

خدایا من را در پیشگاه و نزد خودت پیروز گردان و زبانم را از گفتن بدی‌ها محافظت کن.

مرا توفیق ده تا حمد خوانم صفات ذات تو بر لفظ رانم

به من توفیق و سعادت بده که تو را ستایش کنم و صفات وجود تو را با زبانم بیان کنم.

خداوندا، تویی حامی و حاضر به حال بندگان خویش ناظر

خداوندا تو پشتیبان مایی و همه‌جا حضور داری و بر احوال بندگان خود ناظر و بینا و آگاه هستی.

شای ذات پاکت می‌سرایم زبان در شرح ذکرت می‌گشایم

خدایا من با شعر، وجود پاک تو را ستایش می‌کنم و از ذکر و یاد تو سخن می‌گویم. (با زبانم به توضیح ذکر و یاد کردن از تو می‌پردازم).

الها، جز تو، ما کس را نخواهیم از آن رو، در پناهت می‌پناهیم

خدایا ما کسی را به جز تو نمی‌خواهیم و به همین دلیل در پناه و سایه‌ی تو، پناه می‌گیریم (به تو پناه می‌بریم).

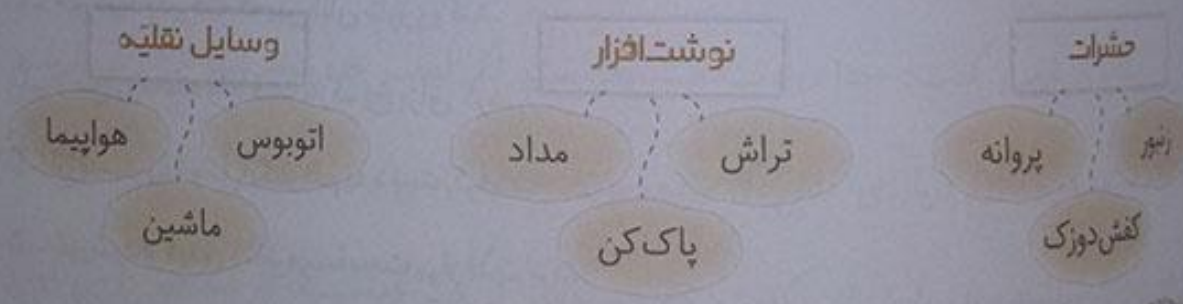
صفحه‌ی ۸ و ۹ کتاب درسی

املا و واژه‌آموزی

- جمله از متن را که در آن‌ها کلمه‌ی «پاییز» به کار رفته است، بنویسید.
- پاییز بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت‌وگو می‌کردند.
- پاییز برای کار خود رنگ‌های آتشین انتخاب کرد.
- خورشید به تصویرهای نقاشی پاییز نگاه کرد.
- هشت کلمه از متن درس بنویسید که ارزش املائی دارند.

صنوبر	ارغوانی	غوک	تصمیم
دریغ	قشر	سطح	ضخیم

جزیه‌هایی را که در تصویر می‌بینید، با توجه به واژه‌آموزی این درس طبقه‌بندی کنید و نمودار آن را بکشید.



صفحه‌ی ۱۰ کتاب درسی

املا

کلمه‌های زیر را با دقت بخوانید.

جهان افروز - هلو - شاخسار - رنگ آمیزی - تاب - ارغوانی

آن‌ها را در درس پیدا کنید و از روی جمله‌هایی که این کلمه‌ها، در آن‌ها به کار رفته‌اند، با خط خوانا بنویسید.
جهان افروز: آن‌ها تصمیم گرفتند خورشید جهان افروز را به داوری قبول کنند.

- هلو: نخست دستی به شاخه‌های درختان هلو، بادام، سیب و درختان دیگر برد.
- شاخسار: بلبل را در روی شاخه، خرگوش را میان جنگل و غوک را در برکه نشانید.
- رنگ‌آمیزی: تابستان با رنگ سبز تیره، سراسر جنگل را رنگ‌آمیزی کرد.
- تاب: شاخه‌ها تاب نیاوردند و به سوی زمین خم شدند.
- ارغوانی: بعضی درختان را با رنگ زرد لیمویی پوشانیده، برخی را به رنگ ارغوانی و بعضی دیگر را به رنگ قرمز روشن درآورد.

۲ با توجه به متن درس، با هر گروه از حروف در هم ریخته، یک کلمه بسازید.

ط . ه . ق . ر	و . ب . ن . ص . ر	ع . ز . ر . م . ا
قطره	صنوبر	مزارع

هنر و سرگریزی



۲ این جمله‌ها را در متن درس پیدا کنید و جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- ۱- روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت‌وگو می‌کردند.
- ۲- خورشید پذیرفت که بین آنان داوری کند.
- ۳- سطح رودخانه را با قشر نازک یخ بَرّاق کرد.
- ۴- اول، بهار زیبا و دل‌انگیز قلم به دست گرفت.
- ۵- خورشید از دیدن منظره‌ی طبیعت بهار لذت برد.
- ۶- کنار جنگل را با بوته‌های انبوه تمشک زینت داد.

۳ کلمه‌های جدول زیر را در جمله‌های بالا پیدا کنید و خانه‌های جدول را پر کنید.

ن	ا	ت	س	م	ز	۱
ت	ف	ر	ی	ذ	پ	۲
ر	ش	ق	۳			
ز	ی	گ	ن	ا	ل	د
ت	ع	ی	ب	ط	۵	
و	ت	ب	۶			

« ورود به سایت

بانک گام به گام
دیجی کنکور



وبسایت دیجی کنکور بزرگترین مرجع جزوات از ابتدایی تا کنکور

دیجی کنکور

رسانه دانش آموزان موفق

DigiKonkur.com

کنکوری ها
یازدهمی ها
دهمی ها



کانال تلگرام دیجی کنکور

یک کانال جامع به جای همه اپ ها و کانال های دیگر

دوره های مشاوره ای

برنامه ریزی روزانه

نمونه سوالات امتحانی

فیلم های کنکوری

پادکست های انگیزشی

جزوات درسی

و هر چیزی که نیاز داری و نداری ...
همه خدمات این کانال همیشه رایگان است

برای عضویت اینجا کلیک کنید



DGKonkur

